



کتابخانه ملی
پاسداد
مشکلی
سایه
احمد شاملو
با تصویرسازی ضیاء الدین جاوید

یکی بود یکی نبود.

روزی روزگاری، زیر این آسمان کبود، خواهر و برادری بودند که به خوبی و خوشی با هم زندگی می‌کردند. روزها برادر می‌رفت کار می‌کرد و پول درمی‌آورد، و خواهر توی خانه می‌ماند و به کارهای خانه‌داری‌اش می‌رسید.

یک روز که آن دو تا کنار هم جلو پنجره نشسته بودند و پرواز کبوترها را توی آسمان تماشا می‌کردند، برادر رو به خواهر کرد و ازش پرسید: «خواهر جان! دلت می‌خواست کبوتر سفیدی می‌شدی و پر می‌کشیدی و توی آسمان‌ها پرواز می‌کردی؟»

خواهر سری به حسرت جنباند، آهی کشید و جواب داد: «آخ! برادر نگو که دلم برای این جور چیزها پر می‌زند!»

برادر این را که شنید، گفت: «خوب، این که آه کشیدن ندارد. حالا که از ته دل می‌خواهی کبوتر سفیدی بشوی، زود باش پرهایت را باز کن و پیر!»